

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ:

ہمسرہ سرایم کہ مشوق من در ادامہ تحصیل بود.

بمشکراز:

جناب آقای دکتر محمد اخباری (استاد راهنما) و جناب آقای دکتر بهرام احمدیان (استاد مشاور)

و همچنین جناب آقای دکتر فرهاد خمره که داور می این پایان نامه را به عهده داشت.

فهرست

صفحه	عنوان
	فصل اول - کلیات
۱	بیان مسئله
۳	اهداف
۳	سوالات تحقیق
۳	فرضیات تحقیق
۳	روش تحقیق و شیوه گرد آوری اطلاعات
۴	قلمروهای تحقیق
۴	متغیرهای تحقیق
۵	محدودیت های تحقیق
	فصل دوم - مفهوم شناسی
۶	تعریف همگرایی
۱۰	همگرایی ایستاری
۱۰	درجات همگرایی
۱۳	تجارت همگرایی
۲۳	نظریه های همگرایی
۲۶	نظریه کارکردگرایی
۲۹	نو کارکرد گرایی
۴۳	منطقه - ناحیه
۴۵	منطقه سیاسی - ناحیه سیاسی
۴۵	منطقه ژئواستراتژیکی
۴۵	منطقه ژئوپلیتیکی
۴۷	اعتماد سازی
	فصل سوم - جایگاه ایران در منطقه
۴۹	محدوده فلات ایران
۵۰	موقعیت کلی کشور ایران
۵۱	اهمیت موقعیت نسبی ایران
۵۱	سرزمین ایران و ویژگی های اصلی آن

۵۲	موقعیت جغرافیایی
۵۲	ذخایر و ثروتهای زمینی و زیرزمینی
۵۳	وحدت سرزمین و شکل فضا
۵۴	مشکلات فضا در ایران
۵۶	موقعیت ژئوپلیتیکی ایران
۵۶	حوزه های ژئوپلیتیکی مجاور ایران
۵۷	نقش مرکزیت ایران در مبادلات نفت و گاز آسیای مرکزی به جهان
۵۹	جایگاه استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه
	فصل چهارم- تجزیه و تحلیل جایگاه جغرافیایی و ترانزیتی ایران در کریدور شمال- جنوب
۶۱	کریدور بین المللی حمل و نقل شمال - جنوب
۶۲	اهداف شکل گیری کریدور شمال - جنوب
۶۴	دریای خزر و کریدور شمال - جنوب
۶۷	تراسکا و وضعیت کریدور شمال - جنوب
۷۱	اهمیت کریدور شمال - جنوب
۷۵	اعلام آمادگی کشورهای اروپایی و آسیایی
۷۷	تبعات امنیتی انتقال انرژی کشورهای حوزه دریای خزر از طریق ایران و نقش ایران در ایجاد همگرایی
۷۷	مزایای ترانزیت از طریق ایران
۷۹	ویژگی ها و ظرفیتهای بالفعل و بالقوه ترانزیتی کشور
۷۹	میزان ترانزیت از کشور توسط کامیون
۸۰	عمده ترین کالاهای ترانزیت شده از کشور
۸۳	چالش های ایران در کریدور شمال- جنوب
۸۴	قابلیتها و پتانسیل های ترانزیتی ایران در آسیای مرکزی
	فصل پنجم: جمع بندی
۹۰	اثبات فرضیات
۹۰	فرضیه اول
۹۲	فرضیه دوم
۹۵	نتیجه گیری
۹۸	پیشنهادات
	فهرست برخی منابع

بیان مسأله

امروزه اهمیت ترانزیت به حدی رسیده که در دیپلماسی خارجی کشورها، دیدارهای رؤسای جمهور، مقامات بلند پایه دولتها، در معاهده ها و موافقت نامه ها و... جایگاه ویژه یافته، چرا که ویژگی ترانزیت و به خصوص درآمد زایی آن به حدی است که چشم پوشی از آن ضربه زدن به منافع ملی تلقی می شود.

در این میان موقعیت جمهوری اسلامی ایران که دارای ویژگی ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی می باشد، چنان است که باید به طور قطع از آن استفاده کنیم، تنها باید سرمایه گذاری اندکی نسبت به درآمد بالای آن در مقابل زیر ساخت ها صورت گیرد. آن موقع است که می توانیم سالانه در آمدی حتی همپای درآمد نفت نصیب کشورمان کنیم.

بطور کلی ترانزیت، همپای توسعه اقتصاد جهانی که در دهه های اخیر همچنان روند رو به رشدی را از خود نشان داده، اهمیت دو چندان یافته است.

پس از بررسی ها و مطالعات زیادی که توسط کارشناسان اقتصادی سازمان ملل صورت گرفت، ایران به عنوان حلقه ارتباط اروپاییان، کشورهای جنوب شرقی آسیا، کشورهای حوزه آسیای مرکزی و نیز کشورهای حوزه خلیج فارس شناخته شد، زیرا بازرگانان کشورهای اروپای مرکزی - شمال اروپا تا آن هنگام مجبور بودند برای انتقال کالاهای خود به کشورهای جنوب شرقی آسیا و حوزه خلیج فارس از راه دریایی استفاده کنند.

تنها کریدوری که می توانست از جامعیت ویژه اقتصادی - سیاسی برخوردار باشد دالان ترانزیتی «شمال - جنوب» بود. این کریدور به دلیل اینکه می تواند کالاها را در حدود نصف یا سه چهارم زمان پیشین دیگر کریدورها از مبدأ به مقصد نهایی برساند، حائز اهمیت بوده و از امنیت ویژه ای به دلیل دوری از کانون های بحران برخوردار است و قادر به تحت پوشش قرار دادن بخش وسیعی از مبادلات کالاهای تجاری از کشورهای آسیایی و اروپایی باشد.

در این راستا، در این تحقیق ما به بررسی تبعات امنیتی - اقتصادی کریدور شمال - جنوب برای ایران و نقش آن در گسترش همگرایی میان کشورهای منطقه می پردازیم.

ضرورت تحقیق

نگاهی اجمالی به موقعیت ژئوپلیتیک ایران، متوجه می شویم این کشور دارای جایگاه بین المللی انکار ناپذیری است. این جایگاه بین المللی به طور متقابل نقش ها و مسئولیت هایی را بر عهده ایران قرار می دهد. اوج فعالیت دیپلماسی ایران استفاده از امتیازات برگرفته از ژئوپلیتیک و متوازن ساختن نقش ها و مسئولیت های بین المللی می باشد.

ایران؛ از جمله کشورهایی است که به لحاظ قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب از مزایای ترانزیتی خوبی بهره مند بوده و با گسترش شبکه حمل و نقل و ارتباط مطمئن و کارآمد می تواند از این مزایای در راستای افزایش درآمدهای ارزی و ارتقای موقعیت استراتژیک خود در منطقه به نحو مطلوب استفاده کند. در جنوب ایران خلیج فارس قرار دارد که کشورهای عمده تولیدکننده نفت جهان را در خود جای داده است. این منطقه به عنوان گلوگاه انرژی جهان محسوب می شود. در شمال ایران نیز دریای خزر قرار دارد که بهترین پل ارتباطی میان کشورهای ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان است و می تواند نقش مهمی در تجارت میان این کشورها ایفا کند. از سوی دیگر ایران از غرب و شرق با کشورهای عراق، ترکیه، پاکستان و افغانستان همسایه است. به عبارتی می توان گفت ارتباط ایران با ۱۵ کشور جهان از طریق مرزهای آبی و خاکی برقرار می شود و درعین حال نیز ایران به نوبه خود می تواند به عنوان پل ارتباطی میان این کشورها (با یکدیگر و سایر مناطق جهان) ایفای نقش نماید. از طرف دیگر این کشورها جمعیت بزرگی را در خود جای داده و از درآمدهای زیادی نیز برخوردارند که این عامل نیز به نوبه خود علاوه بر در اختیار داشتن منابع و ثروتهای ملی خدادادی می تواند به عنوان عامل توسعه ترانزیت و تجارت در منطقه موثر باشد. ارتباط کشورهای آسیای میانه با خلیج فارس و همچنین برقراری رابطه تجاری بین شرق آسیا با کشورهای اروپایی از طریق ایران بسیار مقرون به صرفه است به نحوی که بسیاری از این کشورها به دنبال آن هستند تا چنین روابطی را از طریق ایران برقرار کنند.

افزون بر این با توجه به موقعیت ترانزیتی خاص ایران، توجه به جایگاه منحصر به فرد جغرافیایی اش دو چندان می شود. چرا که اهمیت ترانزیت به حدی است که در دیپلماسی خارجی کشورها، در معاهدات و موافقت نامه ها ... جایگاه ویژه ای یافته و به خصوص درآمد زایی آن به حدی است که چشم پوشی از آن ضربه زدن به منافع ملی تلقی می شود.

اهداف:

- بررسی قابلیت ها و مزیت های ترانزیتی ایران با توجه موقعیت جغرافیایی این کشور.
- بررسی نقش کریدور شمال - جنوب در شکل گیری و گسترش همگرایی میان کشورهای منطقه
- بررسی جایگاه ایران در گسترش همگرایی های منطقه

سؤالات تحقیق

- ۱- کریدور شمال / جنوب چه نقشی در شکل گیری و گسترش همگرایی منطقه ای در آسیای مرکزی ایفا می نماید؟
- ۲- مزیت ها و قابلیت های ایران در کریدور شمال / جنوب در تعمیق همگرایی ای منطقه ای چگونه است؟

فرضیات تحقیق

- ۱- با توجه به نقش اقتصادی - امنیتی کریدور شمال / جنوب، این کریدور نقش تأثیر گذاری در ایجاد همگرایی منطقه ای ایفا می نماید.
- ۲- ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی اش ، نقش مهمی در تعمیق همگرایی های منطقه ای دارد.

روش تحقیق و شیوه گردآوری اطلاعات

به منظور ارزیابی و آزمون فرضیات مذکور و تجزیه و تحلیل اطلاعات تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این روش وضع موجود بررسی می شود و به توصیف منظم و نظامدار وضعیت فعلی آن می پردازد و ویژگیها و صفات آن را مطالعه و در صورت لزوم ارتباط بین متغیرها را بررسی می نماید. در انتها نیز به چرایی این ارتباطات پاسخ می دهد.

شیوه گردآوری اطلاعات نیز بر پایه روش کتابخانه ای و اسنادی می باشد. چرا که از آغاز تا انتها متکی بر یافته های تحقیق کتابخانه ای است.

اطلاعات مورد نظر از کتب لاتین و فارسی ، پایگاههای اینترنتی و نشریات معتبری که در خصوص موضوع مورد بحث مقالات ، گزارشات و... داشتند، استخراج شده است .

قلمروهای تحقیق

قلمرو موضوعی

بررسی نقش کریدور شمال - جنوب بر همگرایی منطقه ای با توجه به جایگاه ایران

قلمرو زمانی

بررسی زمانی تحولات منطقه ، مبتنی بر ارائه دورنمایی از تحولات آینده است، که برای دستیابی به این منظور ناچار باید تحولات تاریخی منطقه رانیز مورد بررسی جامع قرار داد.

قلمرو مکانی

ایران و منطقه آسیای مرکزی

متغیر های تحقیق

متغیر اصلی

جایگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و کریدور شمال - جنوب

متغیر مستقل

تعمیق همگرایی منطقه ای

محدودیت های تحقیق:

باتوجه به اهمیت استراتژیکی خاورمیانه گزارشات،مقالات ورساله های متعددی در این رابطه تدوین شده است. ضمن اینکه این منطقه از جهات فراوانی مورد بررسی قرار گرفته ،از این رو در تنظیم این تحقیق محدودیت قابل توجهی اعم از کمبود منابع و آمارهای جدید که سد راه باشد، وجود نداشته است.

فصل دوم: مفهوم شناسی

تعریف همگرایی:

در مورد تعریف همگرایی هنوز اجماعی وجود ندارد و به جهت کثرت متغیرهایی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر روند همگرایی اثر می گذارد هنوز بحث های زیادی در مورد آن وجود دارد به قول "ارنست هاس" که یکی از پیشتازان نظریه همگرایی است بعد از سالها هنوز تعریف روشنی از همگرایی ارائه نشده و حدود آن مشخص نگردیده است. "ارنست هاس" در تعریف همگرایی بر دو نکته داوطلبانه بودن و عدم استفاده از زور در همگرایی تأکید می نماید. هاس می گوید "همگرایی گرایش به سوی ایجاد داوطلبانه واحد سیاسی بزرگتر است که هریک از واحدهای تشکیل دهنده این واحد به شکل آگاهانه از استفاده و بکارگیری زور و روابط خود با یکدیگر اجتناب می ورزند" او همگرایی رافرایندی می داند که به وسیله آن رهبران چند کشور مختلف متقاعد و علاقمند می شوند که وفاداریها، انتقادات و فعالیتهای سیاسی شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایشان دارای اختیارات قانونی و رأی اختیارات کشور و ملتها می باشد سوق دهند. (سیف زاده، ۱۳۷۴: ۲۲۹)

از نظر لغوی همگرایی به مفهوم تشکیل یک کل بوسیله اجزاء است در مورد چگونگی این اجزاء و روند شکل گیری همگرایی بحث های زیادی شده است. به نظر برخی در واقع خود مفهوم همگرایی روشن نیست و نظریه هایی همگرایی خود نیز همگرا نیستند این نظریه ها شامل فرضیات موقت و مشروطی است که در سطوح مختلف تحلیل عمل می کند.

برای اتصال میان این سطوح مجزای تحلیل تلاشهای زیادی انجام شده است که بسیاری از آنها به تجارب اروپای غربی مربوط است همگرایی را ایجاد همبستگی نیز خوانده اند هرچند تعاریف متعدد و گاه متعارض از همگرایی مطرح شده است ولی اساسا به یک انسجام قوی و روابط درون یک جامعه یا درون یک واحد سیاسی مربوط می گردد.

این امر به ادارک جمعی و گروهی و خودآگاهی اشاره دارد این نظریه ها در سه سطح تحلیل نظر دارند.

در سطح ملی که شرایط را در یک جامعه سیاسی معین مورد توجه قرار می دهد سطح دیگر تحلیل که مورد نظر این پژوهش است به روابط میان چند کشور می پردازد همگرایی در سطح ملی به درجه انسجام درونی کشورها و در سطح منطقه ای به گروه بندی تعدادی از کشورها و در سطح بین المللی به انسجام واحدهای سیاسی در سطح جهان توجه دارد.

در مورد اجزاء تشکیل دهنده کل برای شکل گیری همگرایی میان نظریه پردازان آن تفاوت های زیادی وجود دارد گالتونگ به بازیگران جدید اشاره دارد و دویچ واحدهای سیاسی را که قبلا مجزا بوده اند مورد توجه قرار می دهد.

دویچ شرایط ایجاد همگرایی را نیز مطرح و بررسی می نماید ولی ارنست هاس همگرایی را فرایندی برای ایجاد جوامع سیاسی تعریف کرده است.

به نظر هاس همگرایی منطقه ای با این مساله مرتبط است که چگونه و چرا کشورها به این روند تمایل پیدا می کنند که همراه با جمعی از کشورها به سوی کاهش حاکمیت خود حرکت کنند و برای حل تعارضات خود از تکنیک های جدید بهره گیرند.

دیدگاه هاس بر اساس نظریات دیوید میترا نی قرار گرفته که او نیز همگرایی را یک فرایند می دانست براساس تعریف هاس همگرایی فرایندی است که بازیگران سیاسی و واحدهای ملی مجزا در آن به سوی مرکزی جدید ، وفاداریها و فعالیتها و انتظارات خود را معطوف می نمایند.

نهادهای این مرکز دارای صلاحیتی هستند که دولت های ملی موجود را تحت پوشش خود قرار دهند و یا در پی ایجاد چنین صلاحیتی می باشد.

امیتای اتزیونی همگرایی را شرایط ویژه ای می داند و کنترل موثر جامعه سیاسی و وسایل اعمال خشونت را از معیارهای سنجش میزان همگرایی دانسته ولی لئون لیندبرگ همگرایی را فرایندی تعریف می کند که در آن کشورها از آرزو و قدرت هدایت مستقل سیاست خارجی و سیاست های داخلی عمده خود چشم می پوشند و در مقابل می کوشند به تصمیمات مشترک دست یابند و تصمیم گیری را به نهادهای مرکزی جدیدی واگذار نمایند.

به نظر لیندبرگ همگرایی سیاسی جزئی از همگرایی بین‌المللی است که تکوین نوعی نظام تصمیم‌گیری دسته‌جمعی بین ملت‌ها را آشکار می‌سازد چارلز پنتلند همگرایی سیاسی را کاهش یا کنار گذاشتن حاکمیت دولت ملی خوانده است.

درحالی‌که داندل پوچالا همگرایی را رشته‌ای از فرایندها که سبب ایجاد تداوم نظام هماهنگی در سطح بین‌المللی می‌شود تعریف کرده است برخی از نویسندگان نیز در تحلیل این نظریه‌ها به ویژگی‌های ساختاری و نهادی آن توجه کرده‌اند از این دیدگاه همگرایی تکوین ساختارها و کارکردهای جدید در سطح نظام بین‌المللی است که به لحاظ جغرافیایی یا کارکردی از نظام قبلی وسیع‌تر است.

به این ترتیب فقدان اجماع در تعریف همگرایی سبب ایجاد رهیافت‌های نظری متعدد برای تحقق همگرایی منطقه‌ای شده است هرچند نظریه‌های همگرایی دچار تشتت بسیار بوده ولی درمورد ترکیب و گردآوردن نهادهای مجزا و جوامع جداگانه در یک منطقه جغرافیایی و سبب تأکید بر نهادها نگرش‌های مردم‌و‌نخبگان نسبت به آن مبادلات اقتصادی سیاسی و اجتماعی برای ایجاد چنین جوامعی تلاش شده است.

در بحث همگرایی اقتصادی، میزان حمایت دولت از اقتصادهای ملی و نحوه ارتباطات اقتصادی آنها مورد بررسی واقع می‌شود.

در نظریه‌های واینر مساله ایجاد تجارت و تغییر در تجارت مورد بحث قرار گرفته است که منظور افزایش سطح تجارت در میان کشورهای درون یک اتحادیه گمرکی و دگرگونی در ارتباطات تجاری آنها است.

به نظر بلابالا اتحادیه اقتصادی زمانی شکل می‌گیرد که بین گروهی از کشورها هم‌جریان آزاد کالا و عوامل تولید وجود داشته باشد و هم سیاستهای اقتصادی ملی تا حدودی هماهنگ شود تا تمایزات ناشی از ناهماهنگی در سیاستها از میان برود.

نظریه پردازان همگرایی اقتصادی نیز تجربه جامعه اقتصادی اروپا را مورد بررسی قرار داده‌اند جان پیندر اتحاد اقتصادی را واژه‌ای برای تعریف سرنوشت جامعه اقتصادی اروپا خوانده است او با تأکید بر ایدئولوژی تجارت آزاد این دستاورد را بهترین نتیجه خوانده است.

اما به هر حال دوره ای از ثبات قیمتها و توازن پرداختها برای تضمین اشتغال کامل و رشد سریع اقتصادی و دیگر اهداف رفاهی را مورد توجه قرار داده است. پیندر دو واژه را در فرایند همگرایی اقتصادی مطرح می‌سازد.

همگرایی منفی: که اشاره به سیاستهای رفع موانع و تبعیضات دارد.

همگرایی مثبت: که به تدوین و اجرای سیاستهای هماهنگ و مشترک نظر دارد از این دیدگاه ترکیب همگرایی مثبت و منفی به همگرایی اقتصادی می‌انجامد به نظر پیندر وجود همگرایی منفی بدون همگرایی مثبت را می‌توان ایجاد بازار مشترک نامید.

برخی از نظریه پردازان همگرایی اقتصادی را به عنوان یک استراتژی رشد برای کشورهای عقب مانده مورد بررسی قرار داده اند. هواداران این نظریه ایجاد تجارت و وارد کردن تولیدات ارزان از کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی را مطرح نموده از تغییر در تجارت که می‌تواند به مفهوم عدم خرید کالاهای گرانتر از خارج اتحادیه باشد حمایت کرده اند.

این گروه و آثار و پیامدهای مثبت گوناگون اتحادیه های گمرکی را مورد بررسی قرار داده اند برخلاف عده ای دیگر که همگرایی اقتصادی را استراتژی رشد اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته می‌دانند جمع دیگری با اشاره به نظریه اتحادیه گمرکی نئوکلاسیک ها همگرایی منطقه ای میان کشورهای کم توسعه را در بهترین شکل آن بی اثر و در بدترین آن زیان بار تلقی کرده اند.

از دیدگاه هواداران نظریه همگرایی اقتصادی این فرایند به کشورهای کم توسعه امکان بهره وری از بازارهای بزرگتر و به دست آوردن اقتصادهایی با حجم بیشتر می‌دهد که بوسیله آن کشورهای کوچکتر محدودیتهای ناشی از کوچکی اقتصادهای خود را رفع کنند.

طرفداران نظریه همگرایی اقتصادی معتقدند کشورهای کوچکتر از این طریق می‌توانند از جایگاه بهتری در اقتصاد جهان برخوردار شوند و برای جلب سرمایه های خارجی و بین المللی نیز جاذبه بیشتری پیدا کنند. برخی از نظریه پردازان همگرایی اقتصادی از تبدیل این استراتژی رشد به یک نوع خوداتکایی جمعی بحث کرده اند.

همگرایی ایستاری

منظور از همگرایی ایستاری قابلیت انطباق ایستارها در یک زمان مشخص می باشد همانگونه که در همگرایی سیاسی مطرح گردید در این نوع از همگرایی غیر از اقدام متقابل کشورها در نهادهای مشترک توسعه ادراک هویت مشترک و تعهد متقابل نیز مورد توجه قرار می گیرد این ادراک مشترک همان همگرایی ایستاری است.

برخلاف فدرال گرایان که به ایجاد نهادهای متمرکز قوی برای ایجاد همگرایی سیاسی نظر دارند در این دیدگاه و در تعریف همگرایی ایستاری تشکیل و تقویت احساس اشتراک و منافع و الزامات مشترک در میان مردم و واحدهای سیاسی مورد توجه قرار می گیرد .

برای بررسی همگرایی ایستاری از سنجش دیدگاه نخبگان و توده های کشورهای مورد نظر استفاده می شود .

درجات همگرایی

الف – مشترک المنافع

این گونه همگرایی اساسا به اتحادیه داوطلبانه کشورهایی اطلاق می شود که در گذشته جزئی از امپراطوری انگلستان را تشکیل می دادند دولت های مشترک المنافع در هیچ یک از امور داخلی و خارجی و دفاعی و اقتصادی به اجرای سیاست های خاصی متعهد نیستند

این امر بدین معنی است که کشورهای مشترک المنافع هیچ مقررات مدونی ندارند و همکاری آزادانه اعضا در هر یک از امور یاد شده مورد نظر می باشد اتحادیه مشترک المنافع در واقع یک اتحادیه اقتصادی است که کشورها با کاهش تعرفه های گمرکی برای یکدیگر امتیازاتی قابل می شوند تجارت داخل این مجموعه بخش عمده ای از تجارت خارجی این کشورها را تشکیل می دهد.

اعضای کشورهای مشترک المنافع را ۴۵ کشور تشکیل داده اند هماهنگونه که اشاره شد هیچگونه پیمان رسمی در میان آنها برای همکاری و هماهنگی وجود ندارد هرگونه همکاری آنها در سطح گوناگون به اراده تک تک این کشورها وابسته می باشد.

این کشورها درطول جنگ های اول و دوم جهانی مواضع انگلستان را مورد تایید قرار دادند عضویت انگلستان در جامعه اقتصادی اروپا، سیستم تجارت ترجیحی میان کشورهای مشترک المنافع را تضعیف نمود و این سیستم را به طور کلی سست ساخت آینده این سازمان نیز وابسته به دیدگاههای اعضای آن در جهت تداوم یا تحلیل فزاینده آن می باشد.

ب- کنفدراسیون

ایجاد اتحادیه ای از کشورها که برای همکاری و دفاع متقابل گرد می آیند مورد تایید این دیدگاه می باشد در نگرش کنفدرالی ایجاد نهادهای اقتصادی و سیاسی مشترک برای تحقق اهداف ملی مورد توجه قرار می گیرد.

در این سیستم قدرت متمرکز و مسلط بر واحدهای تابعه وجود ندارد دولت های عضو در تعیین سیاست های داخلی و خارجی خود آزادانه اقدام می نمایند حاکمیت کامل دولت های عضو در این سیستم حفظ می شود.

ایالات متحده از سال ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۹ تحت نظام کنفدرالیسم بود و آلمان و هلند نیز به ترتیب طی سالهای (۱۸۱۵ - ۶۶) و (۱۷۹۵ - ۱۵۸۰) تحت این سیستم قرار داشتند کشورهای کنفدراسیون در روابط بین المللی واحدهای جداگانه محسوب می شوند .

ولی در میان خودجنگ را تحریم می نمایند در واقع کنفدرالیسم فاصله ای در میان کشورهای مستقل و نظام فدرالی است که در ذیل به توضیح آن می پردازیم.

پ - فدراسیون

براساس نگرش فدرالیستی قدرت به طور اساسی در میان حکومت مرکزی و نهادهای فرعی حکومتی تقسیم می گردد هر یک از این دو مجموعه اقتدار خود را به طور مستقیم اعمال می نمایند و برای اجرای آن نیاز به یکدیگر ندارند و چارچوب قانونی بر عملکرد هر دو بخش برتری دارد.

هنگامی که میان این دو جزء اختلاف نظری پیش آید و هر یک در محدوده اختیارات خود اقدام نمایند مساله بر اساس موضع حکومت ملی به مثابه تاکید فوری بر حاکمیت آن حل و فصل خواهد گردید این رویه سیستم فدرالی را به سیستم کنفدرالی نزدیک می سازد.

حکومت و نظام فدرالی در میان نظامهای یکپارچه از یکسو و نظامهای کنفدرالی از سوی دیگر قرار می گیرد در این نظامها معمولا گروههای مختلف مردم از نژادها و زبان ها و فرهنگ های متفاوت گرد می آیند و برای محافظت و تامین حاکمیت خود این شیوه حکومت را مورد توجه قرار می دهند.

در این گونه نظام ها از یکسو تلاش می شود وحدت ملی برای تحقق اهداف مشترک حفظ شود و از سوی دیگر براساس تنوع محلی حق حاکمیت مردم نیز تامین شود آنچه مهم است این است که اجماع در مورد ارزشهای مشترک این نظام را ایجاد می نماید از شدت تنوع محلی بیشتر باشد.

ت-اتحاد

در روند اتحاد میان واحدهای منفک و جداگانه سیاسی قدرت به طور انحصاری و متمرکز شکل می گیرد و واحدهای سیاسی از حق حاکمیت خود در این راستا چشم پوشی می نمایند در یک نظام واحد همه قدرت سیاسی در اختیار مجموعه ای از نهادهای سیاسی متمرکز قرار می گیرد که به امر تصمیم گیری و اجرای آن می پردازند.

این نوع از نظام های سیاسی معمولا برای گستره جغرافیایی محدود و جمعیت همگون مناسب تشخیص داده شده است در جریان اتحاد واحدهای سیاسی کلیه واحدهای تشکیل دهنده آن همه اختیارات خود را به نهادهای مرکزی واگذار می نمایند.

هرچند درنظام های واحد نیز تشکیلات محلی وجود ندارد ولی الگوهای واحد تشکیلات محلی به طور قانونی آنها را تحت تابعیت نهادهای مرکزی قرار می دهد دراین سیستم ها وحدت عمل و رویه در قوانین و دستگاههای اداری شکل می گیرد.

درواقع اجزا تشکیل دهنده اتحاد کمرنگ شدن حضور خود را می پذیرند تشکیل جمهوری متحده عرب از سوی مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸ دراین زمینه قابل اشاره است که با تجزیه درسال ۱۹۶۱ ناکامی آن آشکار گردید.

تجارب همگرایی

الف- همگرایی در اروپای غربی

از سال ۱۸۰۴ کمیسیون مشترک دائمی رودخانه راین تشکیل گردید این رودخانه که نقشی اساسی در ارتباطات اروپایی داشت محل توافق قدرتهای اروپایی برای بهره برداری مشترک قرارگرفت در سال ۱۸۵۶ کمیسیون مشابهی برای کشتیرانی روی رودخانه دانوب تشکیل گردید .

در سال ۱۸۷۴ اتحادیه عمومی پست تشکیل شد که در سال ۱۸۷۸ به عنوان اتحادیه جهانی پست پذیرفته گردید این روند تا آغاز جنگ جهانی دوم از رشدی مستمر برخوردار بوده است ولی درطول جنگ جهانی دوم این روند سرعت بیشتری یافت و توسط سازمانهای تخصصی سازمان ملل متحد صورت پذیرفت سیر صعودی ارقام مربوط به رشد سازمانهای فراملی بیانگر توجه روزافزون به بهره گیری از این سازمانها بوده است.

در تابستان سال ۱۹۴۷ جرج مارشال وزیر امور خارجه ایالات متحده برنامه کمک به بازسازی اروپا را مطرح ساخت اجرای طرح مارشال به ایجاد سازمان همکاری اقتصادی اروپا انجامید.

ایالات متحده امیدوار بود که با تشکیل این سازمان بازسازی و وحدت آلمان تحت نظارت بین المللی تحقق یابد.

دو سال بعد ایالات متحده با تشکیل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در پی تحقق اهداف سیاست عالی خود همراه با سیاستهای ملایم در اروپا برآمد در فرانسه در قبال تلاشهای ایالات متحده پیشنهاد تشکیل جامعه ذغال و فولاد اروپا را مطرح ساخت.

که قبل از جنگ جهانی دوم نیز به گونه ای برای برقرار دادن تمامی تولیدات ذغال و فولاد فرانسه و آلمان در یک بازار مشترک مطرح شده بود تشکیل جامعه ذغال و فولاد اروپا برای ایالات متحده به مفهوم پذیرش وحدت آلمان از سوی فرانسه و تشکیل آن برای فرانسه به معنی دسترسی به منابع رودرو بازارهای اروپایی و پیروزی طرح مونه بود.

جامعه ذغال و فولاد اروپا به زیربنای تشکیل جامعه اقتصادی تبدیل گردید.

تجربه و عملکرد این سازمان فراملی سبب تقویت گرایشهای همگرایی در اروپا و تقویت نگرش کارکرد گرایان شد اگر دولتها بیاموزند در حوزه های مشخص و محدود و غیر سیاسی با یکدیگر همکاری کنند تاثیرات آن سرریز کرده و به حوزه های دیگر سرایت می نماید.

ولی جامعه ذغال و فولاد اروپا اساساً یک راه حل اقتصادی برای مسائل سیاسی در نظر داشت ژان مونه جامعه ذغال و فولاد اروپا را گامی برای همکاری اروپایی می دانست و وزیر خارجه فرانسه روبرت شومان نیز مواضع او را تایید می کرد.

با حمایت کنرادآدنائر در سال ۱۹۵۱ پیمان آن در پاریس به امضاء رسید .

شومان نیز گرایشهای کارکرد گرایانه را مورد توجه قرار داده بود.

فرانسه و آلمان هر یک در پی اهداف و منافع خود پیمان تشکیل جامعه ذغال و فولاد اروپا را به امضا رساندند آلمان در پی رفع کنترل بر منطقه روهر و مزایای داخلی ناشی از این پیمان بود چون کنترل بر صادرات آلمان از میان می رفت و موانع تجاری در اروپا در برابر صادرات آن لغو می گردید.